

- ۲..... مقام دوم: داد و ستد با کفار در غیر سلاح و کالای دیگر:
- ۲..... قواعد عامه چیست؟
- ۳..... مقید اول:
- ۳..... مقید دوم: حال حرب است.....
- ۴..... نکته:
- ۴..... جمع بندی بحث:
- ۵..... این قلت: آیا ملتزم به این اطلاق می شود؟
- ۵..... قلت:
- ۵..... جهت دوم: غیر کفار از مسلمانان معاند و مخالف
- ۵..... نکته اول:
- ۶..... موارد خروج از کبرای کلی:
- ۶..... نکته پایانی:
- ۶..... جمع بندی:
- ۷..... قسم سوم: معامله به چیزهایی که منافع محله ندارد و مال نیست
- ۷..... بخش چهارم:
- ۷..... قسم چهارم: معامله به اعمال محرمه
- ۸..... بیان صغری: این است که چه کارهایی حرام است؟
- ۸..... بیان کبری: این است که چرا معامله روی کار حرام، حرام و باطل است؟
- ۸..... نکته اول:

مقام دوم: داد و ستد با کفار در غیر سلاح و کالای دیگر:

گفتیم یک بخشی از آن مشرکین است. بخش دیگر هم غیر مشرکین است. در بخش مشرکین گفتیم عمده آن قواعد کلی است که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد. و به مناسبت این قصه ما وارد بحث قاعده نفی سییل و همینطور وجوب عزت اسلامی و دفع سیطره و سلطه کفر و کفار شدیم. و بر اساس این گفتیم که در غیر تسلیحات طبق قاعده ملاکی که وجود دارد. این است که باید قواعد کلی را دید. و ملاکات کلی را دید. و دلیل خاصی به آن شکل نیست. جز روایت علی بن جعفر که عرض می کنم. بنابراین علی الاصول معامله و داد و ستد و روابط با مشرکین و انجام معاملات با آنها در تسلیحات مطلقاً حرام است. بر خلاف آنچه که حضرت امام و دیگران می گفتند. در غیر تسلیحات اصل اولی جواز است. این جواز، هم مطابق اصول عملیه است و هم روایاتی افاده می کند. از جمله روایت علی بن جعفر که *أحملوا التجاره الی المشرکین*. حضرت می فرمود: *إذا لم یکن سلاح فلا بأس*. این دلیل لفظی هم دارد. بنابراین معامله و داد و ستد با کفار طبق قواعد عامه جایز است.

قواعد عامه چیست؟

یکی *اطلاقات احل الله البیع، حرم الربا، اوفوا بالعقود، الا أن تكون تجاره عن تراض منهم، الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم، و ما الی ذالک من الاخبار و الاحادیث العامه، التي تفید وجوب الوفا بالعقود.* و جواز معامله، که اینها قید ندارد. کافر و مسلم و غیر مسلم را شامل می شود. بنابراین *اطلاقات اولی و عمومات اولیه* که از آیات و روایات استفاده می شود. مفید جواز و نفوذ معامله است، حتی با کفار و مشرکین و امثال اینها، این قواعد عامه است. مضافاً به بعضی از اخبار و احادیث خاصه از جمله به روایت علی بن جعفر که *أحملوا التجاره الی المشرکین، و قال علیه السلام إذا لم یکن سلاحاً فلا بأس*. این هم روایت بخصوص که در مورد کفار و مشرکین است. اگر این *اطلاقات و عمومات لفظی و دلیل خاصی هم که در مورد ارتباط با مشرکین است نبود، اصل عملیه به لحاظ تکلیفی همان جواز است.*

در غیر تسلیحات این اطلاقات جواز و نفوذ تکلیفی و وضعی و دلیل روایت علی بن جعفر که إذا لم یکن سلاحاً فلا بأس. این اطلاقات به چند عنوان تقییدی مقید می شود. این عناوینی که مقید می شود.

مقید اول:

یکی همان قاعده ای بود که هر کاری موجب ذلت مسلمین شود. نفی عزت اسلامی شود. یا سیطره کفر و کفار را بوجود بیاورد. این کار مبعوض مولا است. و ممنوع است و شرعاً لا یجوز. این یک عنوان است. در غیر تسلیحات اینطور است. در تسلیحات یک اطلاقی داشتیم. در هر نوع داد و ستدی که موجب سیطره آنها و ذلت مسلمانها و امثال این بشود، ممنوع می شود. در واقع یک قاعده عامه داریم، که جواز و نفوذ است. این قاعده عامه با یک قاعده عامه دیگری که روابط مسلم و کافر است. می آید مقید می شود. می گوید در ارتباط شما و کفار طبق آن قواعد و روایت علی بن جعفر هر داد و ستدی جایز است. اما اگر موجب ذلت مسلمانها بشود. سیطره کفار بشود. تقویت شوکت آنها بشود. لطمه خوردن به کانون اسلامی و بیضه اسلام بشود این مغل، جایز نیست. این یک عنوان است که این قاعده را بحث کردیم. این قاعده می شود خودش یک قاعده عامه در روابط مسلم و کافر است. منتهی خود این نسبت به آن قواعد عام تر که جواز معاملات است می شود مقید. آن هم همینطور است. انواع معاملات، در این امر هم فرقی بین بیع و اجاره و اینها نیست. همه اش همینطور است. وقتی که چیزی موجب تقویت و شوکت آنها بشود. و ذلت و ضعف مسلمانها بشود. حال حرب یا حال صلح هیچ فرقی نمی کند. در امور اقتصادی باشد. یادار امور جنگی باشد هیچ فرقی نمی کند. ملاک این است که تقویت شوکت آنها و سیطره آنها بر مسلمانها نباید بشود. این یک عنوانی است که می آید آن قواعد عامه عامه را تقیید می زند. و خود روایت علی بن جعفر هم با این تقیید می خورد. این حاکم بر او است. و مقید بر او می شود.

مقید دوم: حال حرب است

در حال حرب هم ما اطلاقاتی داریم و ادله متعددی داریم که در حال حرب و تهییج حرب فحوای ادله این است. در حال حرب و تهییج حرب نمی شود هیچ معامله ای کرد. و هر چه که در حال حرب آنها را تقویت بکند. و حتی اگر الان هم بالفعل عنوان تقویت و سیطره و اینها برایش صادق نباشد. ولی در حال حرب نمی شود اقدام کرد. این هم فحوای ادله ای است که حال حرب را منتفی می کند. البته بعضی اینجا می فرمایند که این حال حرب عنوان مستقلی نیست. در حقیقت حال حرب و ممنوعیت حال حرب، به خاطر تقویت و آنها و راه باز کردن برای سیطره آنها است. این بعید نیست که گفته بشود که حال حرب در اینجا یک مقید خاص و عنوان خاص نیست. ملاک این است که آنچه که موجب تقویت و شوکت آنها و ذلت مسلمانها بشود جایز نیست.

این دو عنوانی است که در حقیقت همان عنوان اول باقی می ماند. یعنی هر نوع معاملات و مراوداتی که موجب سیطره آنها و تقویت سلطه آنها بشود. این ممنوع است. این حاصل بحثهای گذشته است. و روایت علی بن جعفر هم می گفتیم. باید مقید بشود. روایت علی بن جعفر که می گفت إذا لم یکن سلاحاً فلا بأس این در صورتی است که موجب تقویتشان نشود. و الا اگر موجب سلطه آنها و سیطره آنها می شود. این ممنوع است. منتهی این در حال حرب خیلی واضح است. در غیر حال حرب کمتر اینجور حالتی است. ولی در عین حال اگر موجب سیل آنها بر مسلمین می شود. و سیطره می شود. ممنوع است. این در جهت سیطره آنها اگر به کار برود. اشکال دارد. نتیجه تابع اخص مقدمات است.

نکته:

البته یک نکته را اینجا بگویم. اینجا ما می گوئیم هر نوع مرادده ای یا معامله ای، گاهی معامله فروش و اجاره دادن نیست. خرید است. اگر خرید چیزی هم موجب سیطره آنها بشود. آن هم مشمول همین است. فرقی نمی کند. آن چه که ملاک کلی است این است که هر نوع مرادده و روابطی که موجب تقویت آنها و سیطره آنها و ذلت مسلمانها بشود. حرام است. سواء فی حال الحرب أو فی غیر الحرب. حرب موضوعیتی ندارد. این نتیجه آن مباحثی است که تا به حال اینجا عرض کردیم. علاوه بر این بحثی که تا به حال داشتیم. گفتیم مقید این اطلاقات اعانه بر اثم هم است. آن هم عنوانی است که در واقع موجب تقیید این اطلاقات می شود. مراوداتی که موجب تقویت آنها و سیطره آنها بشود. ممنوع است. و مراوداتی که موجب اعانه بر اثم و و گناه و ظلم بشود. این هم عنوان دیگری است که موجب حرمت می شود. بنابر آن قاعده عامه ای که راجع به اعانه اثم و ظلم گفتیم. هر چه که موجب اعانه بر اثم و ظلم بشود. چه سلاح باشد. چه غیر سلاح از چیزهای دیگری باشد. گفتیم آن هم مشمول همین است. و آن هم نمی شود انجام داد. پس این دو عنوان اصلی است. حرب در غیر سلاح موضوعیت ندارد. در سلاح و در مسلمانها داشت. در غیر مسلمانها موضوعیتی نداشت.

جمع بندی بحث:

در مقام اول معامله تسلیحاتی در کفار مطلقاً ممنوع است. در کفار حرب و غیر حرب نداشت. در مسلمانها حرب و غیر حرب داشت. معاملات و مراودات غیر تسلیحاتی هم باز حرب و عدم حرب دخالتی ندارد. آنچه که دخالت دارد. این دو عنوان است. یکی تقویت شوکت آنها و سیره آنها است. این یک منحصص و عنوانی است. که این را تقیید می زند. و یکی هم عنوان اعانه بر اثم و ظلم است که در اینجا صادق است.

نکته ای در اینجا باقی می ماند، این است که عنوان اعانه بر اثم و ظلم همیشه صادق است. چون همیشه بالاخره زندگی کافر و مشرک، زندگی گناه و معصیت آلود است. هر نو مراده ای که انجام می شود موجب این می شود که او به گناه ادامه دهد. هر کاری که در ادامه گناه او مؤثر است مشمول این می شود. ما ملتزم به همین هستیم که مشمول این است.

إن قلت: آیا ملتزم به این اطلاق می شود؟

قلت:

این است که در لوازم طبیعی زندگی انسان این از سیره و مجموعه متفاهم از ادله شرعی بر می آید که در اینجا شارع سخت گیری ندارد. و کار را حرام نکرده است، یعنی در اینکه کسی می خواهد به حیاط خودش ادامه دهد. در حق حیاطش اگر حربی باشد. بله نمی شود چیزی به او داد. آن حسابش جداست. ارزشی ندارد. مهدور الدم است. اما در غیر حربی چه کافر، چه مسلم در حال جنگ، در حال صلح یک حق حیاط اولیه ای دارد. حق مجرم، که آن حقوقش طبق آن سیره ای که در شرع هست باید حفظ شود. این داستانی دارد که باید در کتاب جهاد و اینها رویش بحث کرد. ولی به اجمال عرض می کنم. آنچه که موج تقویت شوکت آنها شود، حرام است. و آنچه که موجب اعانه بر اثم باشد، که عمدتاً اینطور است، حرام است. اما این را باید توجه داشته باشیم که در آن تأمین نیازهای ضروری و اولیه زندگی و حیاط یک انسانی اگر مهدور الدم نباشد. ظاهر ادله و سیره و امثال اینها این است که مانعی ندارد.

جهت دوم: غیر کفار از مسلمانان معاند و مخالف

در مقام دوم یک جهت دیگری هم وجود دارد. که جهت دیگری است راجع به غیر کفار از مسلمانان معاند و مخالف.

نکته اول:

معامله و مراده با مسلمانانی که در زمره مؤمنین درست و آنهایی که همه چیزشان کامل و تامه نیستند، این علی الاصول مانعی ندارد. یعنی مسلمانی که شیعه باشد یا نباشد. عاصی باشد یا نباشد. اهل معصیت باشد یا نباشد. چه فرقه ای باشد چه طائفه ای باشد این مانعی ندارد. هم جایز است، هم نافذ است. این اصل اولی است که در روابط با مسلمانها هست.

موارد خروج از کبرای کلی:

از این کبرای کلی که جواز و نفوذ مرادوات و معاملات باشد، مواردی خارج می شود.

۱. یکی بحث تسلیحات در حال حرب است که قبلاً بحث شد.

۲. یکی هم در غیر تسلیحات است. در آنجایی که مراده ای و معامله ای و روابطی با غیر شیعه موجب تضعیف شیعه و از بین رفتن شیعه باشد. این هم بعید نیست که اشکال داشته باشد. یعنی یک تضعیف متناهی در این باشد که شیعه تضعیف بشود. یا در معرض خطر قرار بگیرد. اگر مراده و معامله ای باشد که نتیجه آن قتل شیعه نحب اموال شیعه و از بین رفتن شیعه است این طبق عنوان اولی جایز نیست. مگر اینکه عنوان ثانوی باشد. این هم در اینجا ملاکش این است. یعنی آنچه که جبهه شیعه را و حکومت الهی را که حق است. تضعیف کند، یا جان و مال و اعراض و انفس شیعه و مؤمنین را در خطر بیندازد. این نوع معامله و مراده مانع دارد. در اینجا چه سنی باشد، یا شیعه ای که معاند و مخالف است. هیچ فرقی در اینها نیست. بنابراین این هم طبق قواعد و ضوابط است که آن مخالفین یا شیعیان معاندی که معامله با آنها موجب تقویت آنها می شود. به حیثی که حیث تقویت آنها مهم نیست. آن که مهم است این است که نتیجه اش کشته شدن یا در معرض خطر قرار گرفتن اعراض و نفوس شیعه یا بی گناهان دیگر شود. موجب شود که اعراض و انفس کسانی در معرض خطر قرار گیرد. این علی القائده جایز نیست. این هم مطابق همان قواعد است. و با یک القاء خصوصیتی که از کفار و اینها می شود به این هم تسریع داد.

نکته پایانی:

این است که این بحثها همه اش حکم تکلیفی بود که جایز نیست. و حرمت مرادوات معاملات بنابر آن قاعده کلی که حرمت موجب بطلان در معاملات نمی شود. این موجب فساد در معامله نیست. و لذا اگر کسی معامله کرد. و تن به این حرمتش داد. مالی که در مقابل آن می گیرد. اگر مال آن کافر مالیتش قبول باشد یعنی مهدور الدم می شود. و معامله نافذ و جایز است. در مخالف و معاند هم همینطور است. بنابراین کل مباحث طبق قواعد همان حرمت تکلیفی را می آورد. و حرمت وضعی را نمی آورد.

جمع بندی:

در مقام اول گفتیم که معامله تسلیحاتی با کفار جایز نیست. مطلقاً سواء فی حال الحرب أو فی غیر حال الحرب. الا اینکه عناوین ثانوی باشد. و اما نسبت به مسلمانان مخالف تسلیحات در حال حرب یا حالت اعداد حرب جایز نیست. اما در غیر حال حرب مانعی ندارد. طبق عناوین اولیه، این مقام اول است.

مقام دوم در سایر مراودات بود که در سایر مراودات گفتیم که جایز است. چه با مسلمان و غیر مسلمان الا اینکه موجب تقویت کفر و سیطره آنها و اعانه ای باشد که نه در حقوق اولیه، و حیاط طبیعیه، در یک چیزهای دیگری باشد. اگر آنها باشد و ترویج کفر و ضلال باشد مانع دارد. و در نسبت به مسلمانان مخالف هم همینطور، اگر مراودات موجب در خطر قرار گرفتن شیعه باشد. این مانع دارد. و در غیراین صورت مانعی ندارد. همه اینها منع تکلیفی است. حرمت تکلیفی است لا اکثر و بطلان در آن نیست.

قسم سوم: معامله به چیزهایی که منافع محله ندارد و مال نیست

این در مکاسب محرمه قسم سوم قرار گرفته و ما اینجا راجع به آن بحث نمی کنیم. علتش هم این است که ما اینجا بین آقای خوئی و امام و مشهور و اینها روی اینکه مال چه چیزی است؟ آیا منافع نادره موجب مالیت است یا نیست؟ یکی دو بحث خیلی جدی اینجا مطرح است که تناسبش با شروط عوضین خیلی زیاد است. و ما هم چون از لحاظ اقتصادی راجع به مالیت و اینها حرفهایی وجود دارد که مبسوط باید به آن وارد بشویم. و آنجا باز تناسب وجود دارد. و اینجا هم حکم تکلیفی وجود ندارد. کسی بگوید معامله به چیزی که مالیت ندارد. حرام تکلیفی است. مثل کرمی که در خیابان افتاده و چیزهایی که مالیت ندارد. عمده می گویند معامله باطل است. مالیت نیست. و لذا قسم سوم معامله به چیزهایی است که منافع محله ندارد و مال نیست. و حکمی هم که در اینجا هست. حکم تکلیفی نیست. وضعی است یعنی معامله درست نیست. این قسم به دلیل ارتباطی که آقایون هم فرمودند. جایز در شروط عوضین است آنجا هم خیلی ربط دارد. به دلیل ارتباط جدی که با آنجا دارد اینجا به آن نمی پردازیم. و انشاءالله در بیع در شروط عوضین که می گوئیم باید مال باشد. آنجا می گوئیم که مال یعنی چه؟ و چه رابطه ای با منافع دارد. و بحثهای اقتصادی هم هست. که آنجا بحث می کنیم. و لذا این بخش سوم از مکاسب محرمه را ما به بیع احاله می دهیم.

بخش چهارم:

بخش چهارم دنیای جدیدی در مکاسب است. و مرتبط با فقه الاخلاق و چیزهایی دیگری است. که ما هم آن را مرتبط با مکاسب به آن شکل خاص نمی دانیم. چون دنیای تازه ای است و بخشی از آن مرتبط با فقه الاخلاق است. و بخشی مربوط به فقه الاجتماع است و امثال اینها به آن می پردازیم.

قسم چهارم: معامله به اعمال محرمه

عقودی است که روی اعمال محرمه می آید. این گفته شده است که حرام است. که کسی خودش را اجیر کند، یا اجیر شود برای اینکه کار حرامی کند. عمدتاً هم در اجاره است. که بیاید معامله ای واقع شود روی کار حرام، بگوید شما را اجیر می کنم که بیاید شراب درست کنید. بیاید غیبت کنید. بیاید تدلیس کنید. و امثال این از

کارهای حرام، این بحث چهارم است که اینجا یک بحث کبروی داریم، یک بحث صغروی، اگر ما اینجا فقط مکاسب می خواستیم بگوییم. و فقه ما یک نظم جامعی داشت که این محرماتی که اینجا بحث شده در یک جاهایی درست بحث شده بود. اینجا فقط یک بحث کلی می آوردیم. یک بحث کبروی، می گفتیم که آقا معامله روی فعل حرام است. و احياناً معامله باطل است. رو حرمت و بطلانش بحث می کردیم. بعد هم می گفتیم چی حرام است. چی حرام نیست. ارجاع می دادیم به ابواب دیگر، ولی چون آن محرمات بعضی در ابواب دیگر بحث شده، بعضی بحث نشده اینجا وارد بحث شدم.

بیان صغری: این است که چه کارهایی حرام است؟

بیان کبری: این است که چرا معامله روی کار حرام، حرام و باطل است؟

خود این کبری هم یک بحث وضعی دارد. یک بحث تکلیفی دارد. هم حرام است هم باطل است. هر دو محل بحث است. اگر آن بحث صغروی در فقه ما جامع بود. و وافی به همه ابواب و محرمات بود. اینجا در مکاسب محرمه فقط بحث کبروی جا داشت. فقط در مکاسب می گفت که معامله روی اعمال حرام تکلیفاً حرام است. وضعاً باطل است. همین بحث را می کردیم و تمام می شد می رفت. و راجع به صغریات و اینکه چه چیزی حرام است؟ اینها را اصلاً بحث نمی کردیم. آنچه که با بحث مکاسب محرمه تناسب مستقیم دارد، بحث کبروی است. بنابراین تناسب بحث این است، که به این کبری پردازیم. اما ممکن است سؤال شود که اینجا چرا فقها به صغری پرداخته اند. اینجا دو نکته وجود دارد.

نکته اول:

این است که بخشی از محرمات را ما داریم. که در جای دیگر فقه بحث نشده است. و لذا اینجا مناسبتی پیدا کرده اند و به یک مناسبتی بحث کرده اند. این اشکالی است که ما به فقه موجود داریم. دوم اینکه غالباً محرماتی اینجا مطرح شده است که تناسب دارد از نظر عقلایی که بیاید روی آن معامله شود. نسبتش به انجام معامله بیشتر بوده است. و الا منحصر در اینها نیست.